

تیمیم البرغوثی در تحلیلی جامع، خطر آتش بس های موقت و فریبکارانه را گوش زد کرد

آمریکا هم نمی‌تواند اسرائیل را نجات دهد

علی کعبی مترجم

«تیمیم البرغوثی» نویسنده و تحلیل گرسیاسی فلسطینی- مصری در ارائه‌ای در کانال یوتیوبی خود به بررسی جنگ رژیم صهیونیستی با ایران و نتیجه این جنگ پرداخته است. او معتقد است که حتی ورود آمریکائی نتواند به رژیم صهیونیستی کمکی کند. برغوثی هر خطری برای ایران را خطری جدی برای روسیه، چین، پاکستان و حتی کشورهای عربی دانسته و خطرات روی کار آمدن یک دولت همسو با غرب برای این کشورها را تبیین کرده است. متن این ارائه را در ادامه از نظر می گذرانید.

■ ■ ■

آزادی کامل فلسطین نزدیک شده است. در سال ۲۰۲۱ گفتم که «آزادی کامل ممکن است.» سپس، زمانی که این جنگ در سال ۲۰۲۳ آغاز شد، اعلام کردم که روند آن آغاز شده است و اکنون می‌گویم که آزادی نزدیک شده و فرصت ایران برای پیروزی- اگر برخی از مایرخی دیگر را تنها نگذارند- بیش از شانس اسرائیل است؛ حتی اگر ایالات متحده از آن حمایت کند. چند دقیقه صبور ی کنید، آنچه را می‌گویم، خودتان قضاوت کنید.

مردم ایران مهاجر نیستند

نخست آنکه، این جنگ نیاز مند پایداری است و ایران از این منظر توانمندتر از اسرائیل است. ایران از نظر وسعت سرزمینی و جمعیت، بزرگتر است و فشار نظامی بر آن، منجر به تغییر جمعیتی نمی‌شود؛ مردم آن نه مهاجرند و نه وارداتی که برای امنیت به این کشور آمده باشند. اما در اسرائیل، تنها دو روز بمباران کافی بود تا دولت مانع خروج شهروندان شود؛ چون انتظار دارد که شمار زیادی از آن‌ها کشور را ترک کنند و این خروج، توانایی دولت در بسیج نیرو و اداره اقتصاد را تهدید می‌کند. با این حال، همان شهروندان، راه دریا را پیش گرفته‌اند و به سوی اروپا روانه‌اند. دوم آنکه، تأثیر سیاسی جنگ در ایران، با تأثیر آن در اسرائیل متفاوت است. مقابله با دشمن در کشور های ما، بر مشروعیت نظام‌ها می‌افزاید. در ایران، مخالفان پیش از موافقان، گردر جبری جمع شده‌اند. اما در اسرائیل، مردم موضع خود در برابر دولت را به نتیجه جنگ گره زده‌اند.

متحدان ایران، به ایران نیازمندند

سوم آنکه، متحدان ایران بیش از آنکه اسرائیل برای متحدانش ضروری باشد، به ایران نیاز دارند و اگر عجیب به نظر نرسد، این مسئله حتی در مورد ایالات متحده نیز کمی و بیش صادق است. اسرائیل بر وقوع یک کودتای نظامی در ایران حساب باز کرده بود؛ کودتایی از سوی همان کسانی که پیش‌تر ترور رئیس جمهور سابق، وزیر خارجه و فرماندهان مقاومت فلسطین و لبنان را تسهیل کرده بودند و با آن ترورها، دخالت کامل ایران در این جنگ را به تأخیر انداختند. اسرائیل می‌خواست این کودتایچنان از حمله اول و شهادت فرماندهان سپاه، به‌عنوان پوششی برای عمل خود بهره‌برند. اما این پروژه، در همان روز اول، شکست خورد و افشاشد و بر اسرائیل موز و ناروش، همان رفت که بر کودتایچنان شکست خورده در جای دنیای می‌رود. نتیجه این شکست، آن بود که همه متحدان ایران در یافتند هدف اسرائیل نه توقف پروژه هسته‌ای یا موشکی ایران است- که به خوبی می‌دانند ایران در صورت آسیب، آن‌ها را بازسازی خواهد کرد- بلکه هدف اصلی، سرنگونی کل نظام جمهوری اسلامی و جایگزینی آن با رژیمی وفادار به خود و ایالات متحده است. پس بیابید نقشه را مرور کنیم تا دریابیم که بقای نظام در تهران، برای متحدان ایران در مسکو، پکن و اسلام‌آباد بسیار حیاتی‌تر از بقای اسرائیل برای واشنگتن است. در مورد پاکستان، باید دانست که دولت کنونی هند دشمن آن و متحد ایالات متحده و اسرائیل است. حال اگر خدای ناکرده نظامی هم‌سو با آمریکا و اسرائیل در تهران روی کار آید، لاجرم متحد هند خواهد شد و پاکستان بین دو هند قرار می‌گیرد و این تهدیدی وجودی است برای بقای پاکستان و برنامه هسته‌ای آن. منافع حیاتی و حتی موجودیت پاکستان ایجاب می‌کند که از ایران حمایت و پشتیبانی کند و اجازه تغییر نظام در آن را ندهد. اما در مورد چین، روی کار آمدن یک نظام آمریکایی در تهران، کل غرب آسیا را بر پکن خواهد بست و پروژه «کمربند و جاده» را که تجارت و نفوذ جهانی چین به آن وابسته است، مختل می‌کند. همچنین تضعیف متحد چین یعنی اسلام‌آباد، به نفع هند تمام می‌شود و روابط بین هند و چین نه تنها رقابتی، بلکه در مواردی خصمانه و در آستانه جنگ است و نیاز به توضیح بیشتر ندارد. در مورد روسیه، مسکو هرگز اجازه نخواهد داد که تهدید آن به دریا های غیر منجمد، راه آن به خلیج فارس و اقیانوس هند پس از شکست در بالکان و نیمه‌شکست در شام از دست برود. یک نظام غرب‌گرا در تهران، تمامیت ارضی روسیه در قفقاز غنی از نفت را نیز تهدید می‌کند. افزون بر این، روسیه از کمک‌های ایران در جنگ اوکراین بهره‌مند است و در موازنه‌های مهم آسیای مرکزی و صدها پرونده دیگر، به انتلاف راهبردی با ایران متکی است.

آمریکا هم نمی‌تواند

اما در مورد اسرائیل؛ اگر چه حمایت آمریکا از آن در بسیاری موارد گسترده بوده است، اما این بار محدودیت‌هایی دارد. وضعیت اقتصادی و سیاسی ایالات متحده، این کشور را برای ورود به جنگی جدید در خاور میانه آماده نمی‌سازد؛ جنگی که سرنوشتی بهتر از دو جنگ پیشین نخواهد داشت. رئیس جمهور آمریکا نیز تمایلی به چنین



ماجراجویی ای ندارد و مردمش نیز چنین جنگ‌هایی را نمی‌پذیرند. درست است که مداخله آمریکا محتمل است- بلکه ممکن است همین حالا و پیش از انتشار این پیام رخ دهد باشد- اما این مداخله، به احتمال زیاد، صرفاً در سطح نیروی هوایی و اطلاعاتی خواهد بود و چنین مداخله‌ای، نه می‌تواند نظامی را سرنگون کند و نه حتی شلیک موشک‌ها را متوقف سازد. تحریک غزه و لبنان به روشی نشان می‌دهد که بمباران‌های گسترده، مانع از ادامه مقاومت موشکی نشدند. شلیک‌ها تا زمان تهاجم زمینی ادامه داشت و حتی پس از آن نیز برای مدتی قابل توجه ادامه یافت. بدیهی است که تغییر نظام‌های سیاسی از آسمان ممکن نیست؛ چنین هدفی نیاز مند اشغال زمینی است. اما نه اسرائیل و نه ایالات متحده در موقعیتی نیستند که بتوانند به یک حمله زمینی علیه ایران دست بزنند به ویژه پس از شکست دو تهاجم پیشین به عراق و افغانستان؛ کشور هایی که هم از نظر وسعت بسیار کوچک‌تر بودند، هم جمعیت کمتری داشتند و هم در زمان تهاجم، از نظر داخلی بسیار متفرق‌تر از ایران بودند.

علاوه بر این، هرگونه حمله زمینی احتمالی به ایران، ناگزیر باید از راه دریا انجام شـود؛ چرا که هیچ یک از کشورهای هم‌مرز با ایران، زمینه استقرار و انتقال انبوه نیرو های مهاجم را فراهم نمی‌کنند. این در حالی است که بزرگ‌ترین عملیات آبی- خاکی تاریخ بشر، در نورماندی فرانسه و در جریان جنگ جهانی دوم، تنها با ۱۵۰ هزار سرباز انجام شد. این در حالی است که ایالات متحده برای اشغال عراق به دویزابر این تعداد نیاز داشت و با این حال، شکست خورد. حال تصور کنید چنین کاری در باره ایران چگونه خواهد بود؟ بر این اساس، دستیابی اسرائیل به اهداف مستقیم خود در این دور از جنگ، حتی با دخالت ایالات متحده عملاً غیر ممکن است.

شانس پیروزی ایران چقدر است؟

اما اگر از احتمال شکست اسرائیل بگذریم، درباره شانس پیروزی ایران چه می‌توان گفت؟ و آیا این پیروزی قطعی است؟ پاسخ من، همان است که پیش از این بارها گفته‌ام: در جنگ، همه چیز ممکن است. پیروزی تنها زمانی ممکن خواهد شد که برخی از ما، برخی دیگر را تنها نگذارند.

از هر عرب و ایرانی، حاکم یا محکومی که این پیام را دریافت می‌کند، می‌خواهم به این جمله توجه کند:

همان‌طور که پیروزی اسرائیل تنها در صورتی ممکن است که نظام حاکم در ایران مسرنگونی شود- و این اتفاق، بسیار بعید است- پیروزی ایران نیز تنها در صورتی محقق می‌شود که نظام صهیونیستی در اسرائیل سقوط کند و این، کاملاً ممکن است.

این جنگ، یک نبرد تمام‌عیار صفر و یکی است. هیچ راه میانه‌ای وجود ندارد. حتی اگر فرد آتش‌بس برقرار شود، یا ده‌ها آتش‌بس در آینده شکل گیرد، جنگ ادامه خواهد یافت- با ابزار ها و شیوه‌هایی دیگر- تا یکی از این دو نظام بر دیگری غلبه یابد.

اگر آتش‌بس پیش از سقوط نظام صهیونیستی برقرار شود، اسرائیل تلاش خود را برای سرنگونی نظام ایران از راه‌های دیگر از سر خواهد گرفت؛ از طریق توطئه، نفوذ، تحریکات فرقه‌ای و جنگ روانی. زیرا این دشمن، در دوران صلح، ماهر تر و خطرناک‌تر از دوران جنگ است.

شواهد آن روشن است: تجربه آتش‌بس در لبنان و پیش از آن آتش‌بس های پی‌در پی در غزه، نشان دادند که نسل‌کشی و محاصره حتی در دوران آتش‌بس هم ادامه یافته‌اند. پس باید دانست که در این نبرد و در همه جبهه‌ها، آتش‌بس صرفاً ابزاری است از ابزار های جنگ؛ بلکه فراتر از آن، ابزاری برای خیانت، فریب و ترور است. نباید فراموش کرد که خود رژیم اسرائیل نیز ۷۷ سال پیش با بهره‌گیری از یک آتش‌بس تساهل شد.

از همین رو، تکرار می‌کنم: این جنگ، جنگی است صفر و یکی. اگر آتش‌بس، موقتاً درگیری را متوقف کند، نبرد از طریق دیگر ادامه خواهد یافت تا یکی از دو

تیمیم البرغوثی در تحلیلی جامع، خطر آتش بس های موقت و فریبکارانه را گوش زد کرد



نظام به پایان برسد و در این معادله، منافع کل امت اسلامی تنها در پیروزی مطلق ایران نهفته است؛ زیرا جایگزین آن چیزی جز فاجعه نخواهد بود. ای مردم! این جنگ زمانی آغاز شد که اسرائیل خود را در برابر دو خطر وجودی یافت؛ نخست، ائتلاف مقاومت به رهبری ایران؛ و دوم، اکثریت جمعیت عرب در سرزمین تاریخی فلسطین.

اگر اسرائیل بتواند ضربه مهلکی به قلب محور مقاومت، یعنی ایران وارد کند، یا برقراری آتش‌بسی موقت، فرصتی برای بازسازی توان خود به‌دست آورد، به این بسنده نخواهد کرد. بلافاصله به‌سراغ خطر دوم خواهد رفت: اکثریت عرب در سرزمین فلسطین. در این میان، غزه، توک پیکان این جمعیت است. مترکم‌ترین منطقه عربی از نظر جمعیت و وس‌الاح در سرزمین فلسطین. بنابراین، اسرائیل تلاش خواهد کرد که مردم غزه را به سمت مصر کوچ دهد و توافق‌نامه صلح مصر- اسرائیل را زیر پا بگذارد. اگر در این کار موفق شود، بلافاصله پروژه کوچ اجباری ساکنان کرانه باختری به اردن را دنبال خواهد کرد و بداندید که اگر اسرائیل از رویارویی با جبهه مقاومت و راه‌شود، بی‌درنگ به سراغ مسالمت‌جویان و عادی‌سازان نیز خواهد رفت زیرا بقای این رژیم در حذف همه مخالفان است؛ خواه مبارز، خواه صلح‌جو. این دقیقاً همان چیزی است که نخست‌وزیر اسرائیل وقتی از «تغییر نقشه منطقه» سخن می‌گوید، در سر دارد.

اسرائیل برای همه نقشه دارد

مصر نخستین کشوری است که به دلیل نزدیکی به غزه، هدف پروژه کوچ قرار دارد و اسرائیل هرگز از این هدف‌دست نخواهد کشید. تا زمانی که نامش «اسرائیل» باقی مانده است، چون موجودیت خود را با کوچ اجباری پیوندزده. اگر طولانی‌ترین آتش‌بس تاریخ آن- یعنی توافق‌نامه صلح با مصر- نتواند آن را متوقف کند، هیچ آتش‌بس دیگری می‌توف نخواهد شد.

پس تنها راه نجات مصر- و نه صرفاً مصر- سقوط رژیم صهیونیستی است، همین حالا.

پس از مصر، تویت اردن است، به دلیل هم‌جواری با کرانه باختری. سپس سوریه هدف قرار خواهد گرفت، چون اسرائیل قصد دارد این کشور را تجزیه کند؛ یک دولت فرقه‌ای در جنوب و یک دولت قومی در شمال و پس از سوریه، نوبت ترکیه خواهد بود؛ زیرا یوری کار آمدن یک دولت طرفدار اسرائیل در منطقه فرات تمامیت ارضی ترکیه را در جنوب شرقی به خطر خواهد انداخت. این همان نکته‌ای است که رئیس جمهور ترکیه وقتی گفت «مقاومت فلسطین در غزه از آناتولی دفاع می‌کند»، به آن اشاره داشت.

معادله میان اسرائیل و کشور هایی مانند مصر، اردن، سوریه و ترکیه، یک معادله صفر و یکی است؛ همان‌گونه که رابطه اسرائیل با ایران، غزه، لبنان، عراق و یمن نیز چنین است. ما به نقطه‌ای رسیده‌ایم که خطر، هم برای جبهه مقاومت و هم برای صلح‌طلبان یکسان شده است. ای مردم! امروز همه شما- چه بخواهید، چه نخواهید- فلسطینی شده‌اید.

حتی کشور های خلیج فارس نیز از سلطه و تجاوز اسرائیل در امان نیستند. این تهدید، هم متوجه آن هاست که متحد ایالات متحده بوده‌اند و هم آن‌ها که خود را میانجی بی‌طرف میان اسرائیل و دشمنانش تصور می‌کردند؛ چرا که دشمنی که با زور و نابودی در دشمنانش چیره می‌شود، نه به متحد نیاز دارد، نه به واسطه. او فقط پیرو می‌خواهد و چشم طمع به ثروت آن‌ها دوخته است. جاه‌طلبی‌هایی که اسرائیل در منطقه دارد، همان جاه‌طلبی‌هایی است که رژیم مطلریش در تهران نیز در آن شریک خواهد شد، پس به این آینده محتمل، خوب فکر کنید. اگر خدای ناکرده، نظامی وابسته و غرب‌گرا در ایران روی کار آید، بی‌شک به اسرائیل و آمریکا نزدیک‌تر خواهد بود تا هر کشور دیگری در منطقه؛ چرا که ایران همان منابع نفت و گاز خلیج فارس را در اختیار دارد و افزون بر آن، از موقعیت ژئوپلیتیکی ممتاز، وسعت جغرافیایی و مجاورت با چین و روسیه برخوردار است. اگر امر، وزن راهبردی سایر متحدان آمریکا و حتی واسطه‌ها منطقه‌ای را کاهش می‌دهد.

بر همین اساس می‌گویم؛ اکتابه ایران، نه فقط از سر شرافت، دین و میهن دوستی، بلکه از باب دفاع از خود، واجب است. این اکتا، هم ضروری است و هم سـودمند؛ به‌شـرط آن‌که برخی از ما، برخی دیگر را تنها نگذارند. مشارکت کشورهای عربی، هر چند در حداقل ممکن، علیه اسرائیل در این جنگ، تنها راه تضمین بقای آن هاست.

خطر، برای همگان یکسان است؛ چه نظامی باشید و چه غیر نظامی. این جنگ، هیچ حد و سـطی ندارد. پس به‌درستی بنگرید؛ کدام یک از دو طرف، از سر گرسنگی ژئوپلیتیک به دنبال سرزمین است و در کمین نشسته تا در صورت پیروزی، فلسطینیان را به سرزمین‌های شما کوچ دهد؟

به خدای یگانه‌سوگند، اگر اسرائیل به تمام اهداف خود در این جنگ برسد، پایتختی برای هیچ یک از شما باقی نخواهد ماند و خداوند بر آنچه می‌گویم، گواه است. ای کسی که اکنون پیام را دریافت می‌کنی- چه حاکم باشی، چه محکوم، چه سرباز یا افسر، چه غیر نظامی- تو را فرامی‌خوانم که هر کاری از دست بر می‌آید، برای شکست این دشمن در این جنگ انجام دهی؛ چه درگیری نظامی ادامه یابد و چه متوقف شود. زیرا تنها در این صورت است که تو و خانواده‌ات، می‌توانید بقا داشته باشید.

فریب صلح دشمن را نخور! او در هراس عمیقی فرو رفته و تا زمانی که ما هستیم، هرگز از ما احساس امنیت نخواهد کرد. پس ما نیز نباید تا زمانی که او هست، به او اعتماد کنیم یا خود را در امان ببنداریم.

ای مردم، این لحظه، جای تأخیر نیست. آزادی کامل فلسطین، از بحر تا نهر، امروز فقط به سرنگونی یک نظام پسنگی دارد؛ در کشوری که ما اکثریت جمعیت آن را تشکیل می‌دهیم فقط کافی است آن نظام و قوانینش تغییر کند و این ممکن است. نزدیک است. اگر تنها نمانیم.

اما اگر فردا اسرائیل موفق به کوچ اجباری شود، آزادی فلسطین مستلزم تغییر جمعیتی متقابل نخواهد بود. امری که شاید صدها سال طول بکشد. پس اکنون، در لحظه‌ای ایستاده‌ایم که با دشمن را شکست می‌دهیم، یا شکست خود را برای همیشه تثبیت می‌کنیم.

دشمن این را به خوبی می‌داند. رهبرانش شب و روز بر آن تأکید می‌کنند. پس شما نیز انتخاب خود را کنید.

به یاد داشته باشید؛ این انتقام، انتقام عمومی است و هر کس که انتقام شخصی خود را بر انتقام اما مقدم بدارد، همان است که منفعت فردی اش را بر مصلحت جمعی ترجیح داده و این همان چیزی است که مردم آن را خیانت می‌نامند. امروز، فرقه‌گرایی و تفرقه میان ما، تنها تیر در سلاح دشمن است. پس در هر یک از دو جبهه که می‌خواهی بایست اما بدان که بی‌طرفی، هدیه‌ای است به دشمن؛ پاداشی برای جنایت‌ش.

اسرائیل خطایی مرتکب شده که شاید دو مین خطای بزرگش پس از خطای تأسیس این رژیم باشد؛ او بقای خود را به نابودی هم‌زمان جبهه مقاومت و صلح‌طلبانش گره زده است. پس شما اشتباه نکنید. او را از عواقب آنچه کرده، معاف نکنید. زیرا اگر دست بالا را بیابید، هیچ کس را معاف نخواهد کرد.

ای مردم، من از زمان آتش‌بس در لبنان، ارسال پیام‌هایم در این جنگ را متوقف کرده‌یوم؛ نه از سر تردید، بلکه چون هنوز نشانه‌روشنی از تحقق آنچه هشدارش را می‌دادم، پدید نیامده بود و انسان نباید دیدگاهش را با وعده، اثبات کند. پس تا امروز صبر کردم.

و اینکه، به شما می‌گویم؛ من در پانزده سال گذشته، چه درباره مصر، چه درباره شام و چه درباره فلسطین، هیچ سخنی نگفتم جز آنکه محقق شد.

این پیام، هم بشارت است و هم هشدار.

پیروزی ممکن است و آن، پیروزی کامل خواهد بود. شکست هم ممکن است، و آن نیز شکستی کامل خواهد بود. این جنگ، هیچ راه میانه‌ای ندارد حتی اگر برخی گمان دیگری داشته باشند.

پس خود را در هر جایگاهی که می‌خواهید قرار دهید، اما بدانید؛ وقتِ تصمیم است.

و یسائقل قولی از اولین پیام در این جنگ پایان می‌دهم. پیامی که عنوانش این بود: «آزادی کامل، آغاز شده است.» در آن پیام گفتم: «دشمن در این رویارویی فراگیر موفق نخواهد شد مگر اینکه رویارویی فراگیر نشود و برخی از ما برخی دیگر را تنها بگذاریم. اگر چنین شد او ما را یکی پس از دیگری از بین می‌برد و هر کس منتظر نوبت خود خواهد ماند. ما چاره‌ای نداریم جز اینکه همه با هم و در یک زمان با دشمن مقابله کنیم، به جای اینکه او ما را نوبت به نوبت از بین ببرد. من این را نمی‌گویم که مردم را به خطر دعوت کنم در حالی که خودم در امان باشم، از خطری هشدار می‌دهم که در لباس امنیت پنهان شده است. رویارویی امروز بهترین راه برای نجات است و هر کس امروز ترسید یا تأخیر کرد، دشمن فردا نوبت او را به تأخیر نخواهد انداخت.»

و آنچه دو سال پیش درست بود، امروز هم درست است.

و آزادی تمام فلسطین ممکن است و این در دست شمامت، ای کسی که اکنون پیام را دریافت می‌کنی. آنچه را که می‌توانی انجام دهی دست‌کم نگیر. هر ملتی از جزء جزئی قدرت می‌گیرد، خصوصاً از آن اجزائی که مسلح به آهن و القاب هستند.

اگر خودت را کنار نکشی، آزادی تمام آن ممکن است و آزادی تمام آن آغاز شده و آزادی تمام آن نزدیک شده است.

دشمنان ایران درسودای «ایرانستان»

طی یک هفته اخیر رسانه‌ها، اندیشکده‌ها و اکانت‌های منتسب به نهادهای امنیتی اسرائیل با انتشار مقالات مختلف نظر خود را در خصوص جنگ میان ایران- اسرائیل و آینده تمامیت ارضی کشوران صراحتاً بیان کردند. به‌عنوان مثال اکانت امنیتی «ترور آل‌ارم» با خطاب قراردادن نیروهای اپوزیسیون موسوم به «سلطنت‌طلب» مدعی شد که ایران امروز دیگر نمی‌تواند با این وسعت به حیات خود ادامه دهد و اگر رضا ربیع پهلوی قصد دارد تا در آینده حاکم ایران جدید باشند باید به خواست اسرائیل مبنی بر تجزیه کشور تن دهد! این اکانت در ادامه با استفاده ادبیاتی تحقیرآمیز نوشت که اگر رضا پهلوی به این خواسته تن ندهد، ایرانیان مخالف جمهوری اسلامی همچنان باید در برابر سفارتخانه‌های سراسر جهان برقصند! دیگر اعتراف تکان‌دهنده در این حوزه مقاله اخیر «جروزالم بست» و حمایت تل آویو از مسلح کردن گروه‌های کردی در برابر حکومت مرکزی در تهران بود. به نظر می‌رسد واشنگتن- تل آویو قصد دارند پس از فریب مردم در خصوص تغییر نظام سیاسی، زمینه تجزیه کشور مان را در کوتاه‌مدت فراهم آورند.

حضور تهرانی‌ها در پایتخت حاکی از حس قدرتمند «وطن دوستی» در میان ایرانیان و بصیرت آن‌ها در بزنگاه بحران‌های بزرگ است.

«تسلیم بی‌قید و شرط» در نگاه ترامپ

مستأجر جدید کاخ سفید که تجربه تشش با ایرانیان را در کارنامه خود دارد، در پیامی کوتاه و تهدیدآمیز خواستار تسلیم بی‌قید و شرط تهران در برابر تل آویو و واشنگتن شد. برخی کارشناسان معتقدند بیان چنین اظهاراتی از سوی ترامپ در راستای راهبرد «صلح از طریق قدرت» ترامپ قرار دارد. این «شسومن تلوزیونی» قصد دارد تا با ورود قدرتمند به منازعه ایران- اسرائیل و اتمام این جنگ به نفع تل آویو چهره‌ای قدرتمند از خود نزد افکار عمومی آمریکا و رقبای این کشور در اروپا و جنوب شرق آسیا به نمایش بگذارد! در مقام «مرکزگشایی» به نظر می‌رسد منظور ترامپ از تسلیم ایران چیزی بیشتر از کنار گذاشتن برنامه غنی‌سازی در نظنز و فردو است. پس از تجاوز اخیر اسرائیل به ایران و مشخص شدن نقش بازدارنده و کارآمد پهباده‌ها و موشک‌های ایرانی در برابر تهاجم دشمن، حال رفتارهای غربی قصد دارند تا ضربه کاری به برنامه موشک‌های بالستیک و برد بلند ایران وارد کنند! شاید به همین دلیل آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی هرگونه صلح تحمیلی از سوی دشمن را رد و از مقاومت جدی در برابر دشمن تجاوزکار سخن به میان آوردند.

رؤیای وارونه تل آویو برای ایران

همهی به کادر فرماندهی ایران وارد کرده است. وی در عین حال برای مصون ماندن نیروها و منافع آمریکا در منطقه غرب آسیا با انتشار بیانیه‌ای مدعی شد که ایالات متحده در جریان تجاوز اخیر رژیم به تهران نقشی نداشته است! او در ساعات ابتدایی جنگ هرگونه تلاش برای «میانجی‌گری» را رد و ادعا کرد که ایران طرح پیشنهادی وی را که جان هزاران نفر را نجات می‌داد، نپذیرفته است. با آغاز عملیات وعده صادق ۳ و هدف قرار گرفتن گسترده نقاط راهبردی در سرزمین‌های اشغالی، ساکن جدید کاخ سفید نیز به مانند «بی‌بی» غافل‌گیر و کمی عصبی شد. او با استخدام ادبیاتی غیردپلماتیک مرجعیت دینی- سیاسی در ایران را تهدید بر ترور کرد! در واکنش به این گستاخی بسیاری از شخصیت‌ها، احزاب، جمعیت‌ها و گروه‌های دلبسته به ایران و رهبر معظم انقلاب واکنش نشان داده و واشنگتن را تهدید به اقدام متقابل کردند.

دیگر پیام توهین‌آمیز ترامپ که نشان‌دهنده تعریف شدن وی در بازل عملیات روانی اسرائیل بود، پیام وی به مردم تهران برای ترک سریع شهر بود! بسیاری از کارشناسان معتقدند بیان چنین تهدیدی از سوی رئیس جمهور آمریکا در قبال هر یک از شهرهای کافی بود تا آن منطقه از حضور نوع بشر پاک‌سازی شود؛ اما ساکنان پایتخت نشان دادند که با اعتماد به نظام و نیروهای مسلح قصد ندارند تا در برابر خواسته‌های قلدرمآبانه ترامپ تسلیم شوند. تدارم

ترامپ به مثابه ابزار عملیات روانی

در نخستین ساعات حمله رژیم صهیونیستی به ایران، دونالد ترامپ از موضع رئیس جمهوری پیروزی و فاتح سخن گفت و مدعی بود که اسرائیل ضربات